

مرور نمایشگاه «ولی عصر» با مهدی وثوق نیا

تلاش برای ثبت مستند یک خیابان



مریم میری

«ولیعصر» بلندترین خیابان تهران که شمال پایتخت را به جنوب آن متصل می‌کند، در قالب عنوان نمایشگاه «ولی عصر» از عکس‌های مستند، به همت گروهی از عکاسان جوان گردآوری، مختصر و فشرده شده که این روزها در گالری راه ایریشم برپاست. عکس‌های این نمایشگاه به وسیله مهدی وثوق نیا، استاد و مدرس عکاسی مستند از فعالیت گروهی تعدادی از دانش‌آموختگانش انتخاب و در معرض دید عموم گذاشته شده است. «ولی عصر» چند مجموعه عکاسانه از خیابانی است که برای بسیاری از ایرانی‌ها و خصوصا اهالی تهران خاطرات فراوانی در خود دارد. منتها این بار نه این خیابان بلکه روایتی تصویری از دید چند عکاس خیابانی قرار است پیش‌روی مخاطب قرار گیرد. در یک نگاه کلی، عکاسان جوان حاضر در این نمایشگاه، توانسته‌اند با توجه به تجربه اندک خود روایتی مستند را متکی بر بی‌طرفی و صادقانه و تا حدی به دور از کلیشه‌های رایج از این خیابان هزارفرهنگ به مخاطب منتقل کنند و این موضوع آن‌گاه اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم حوزه عکاسی این روزها با انواع نمایشگاه‌هایی از این دست مواجه است که از این صفات، عموما بی‌بهره

یا لاقل کم‌بهره‌اند. نگارنده راز این اتفاق را در تاکید

مؤکد این گروه عکاسان بر عکاسی مستند می‌داند، همان‌طور که وثوق نیا نیز به عنوان فردی اثرگذار در نمایشگاه «ولی‌عصر» معتقد است: «ما در دوره خاص تاریخی در ایران قرار گرفتیم، دوره‌ای که همه چیز با سرعت تصورش‌ناشدنی در حال دگرگونی و گاه ویرانی است و ثبت مستند آنچه ما را در بر گرفته می‌تواند مخاطب را با شکل امروزش آشنا کند».

ولی عصر یا هر جای دیگری

اگرچه بسیاری معتقدند عکاسی مستند، نگاهی مختصر و موجزگونه به مسائل کلان دارد، در این نمایشگاه، با چنین اختصاری در فرهنگ بصری مواجه نمی‌شویم. اگرچه انتظار ما به عنوان بیننده از نمایشگاه عکسی که عنوان ولی عصر بر پیشانی دارد، تجربه بصری تاریخ، فرهنگ، سیاست و دیگر ویژگی‌های متراکم‌شده در این موقعیت جغرافیایی است، اما حتی دیدن اندکی از جزئیات خیابان ولیعصر در یک کلیت با عنوان نمایشگاه عکس «ولی عصر» عایدمان نمی‌شود؛ چراکه بعضی از عکس‌ها چه به‌تنهایی و چه در کنار مجموعه خود، نشانی از تاروپود هویتی این خیابان ندارند و چه‌بسا می‌تواند در هر جای شهر گرفته شده باشند. اگر قرار است مخاطب با پیش‌فرض دیدن بخشی از خیابان ولیعصر از دریچه دوربین این عکاسان، وارد نمایشگاه شود، عکس‌ها باید تداعی‌کننده بخشی حتی کوچک از این خیابان باشد که مخاطب را در حال و هوای هویتی آن قرار دهد.

واکاوی یک خیابان آشنا

کنار هم قرارگرفتن چندین قاب که مزین به المان‌هایی از این خیابان هستند، قطعا راهکاری روایتگر برای مستندسازی خیابان ولیعصر است اما اگر هر مجموعه عکس را جدا در نظر بگیریم، این خواسته ذهنی ما در نمایشگاه بی‌پاسخ می‌ماند. بنابراین اگر خواسته ذهنی هر بازدیدکننده از نمایشگاه را صرفا، تلاش برای شناخت دوباره این خیابان بدانیم، شاید نمایشگاه می‌توانست سخنان بیشتری برای ما داشته باشد، خصوصا آنکه وثوق‌نیا معتقد است انتخاب خیابان ولیعصر برای این نمایشگاه، چندان هم بی‌مناسبت نبوده: «خیابان ولیعصر، مسیر شناخته‌شده ویژه‌ای برای تهرانی‌هاست و عکاسی مستند از گذشته تا حال، سعی در نشان‌دادن چیزهایی دارد که برای همگان آشنا و عادی است. همین مسئله باعث می‌شود بتوانیم چیزهایی را که در لایه‌های زیرین این اجتماع شهری وجود دارد، بررسی و واکاوی کنیم».

یک کار گروهی موفق

از ویژگی‌های مثبت این نمایشگاه اما «گروهی»بودن آن است. به نظر می‌رسد عکاسان شرکت‌کننده در این نمایشگاه، کار گروهی را در پروسه مستندسازی این خیابان آموخته‌اند و به آن احترام گذاشته‌اند. اهالی دنیای نه چندان کوچک هنرهای تجسمی به‌خوبی آگاه‌اند که برگزاری یک نمایشگاه گروهی تا چه حد کار پیچیده و محالی است و این موضوعی است که وثوق نیا هم با آن هم‌داستان است: «نمایشگاه ولی عصر از دل کارگاهی



توصیه‌هایی برای زمینه‌گرایی نمای ساختمان

سید ابراهیم بنی‌مهد

تاثیر اجتماعی نمای ساختمان

بنابراین وجوه پشت و جلو ساختمان از یک طرف دارای نمود اجتماعی و از طرف دیگر نمود مشخص ساکنان خود است، به‌همین‌دلیل نمای هر ساختمان باید هم با فضای عمومی هم‌بستگی داشته باشد و هم بتواند حجم داخلی ساختمان را نشان دهد. نمای هر ساختمان در مجموعه شهری که در آن حضور دارد، مؤثر است و این تأثیر را به بدنه خیابان‌ها یا میدان‌ها که در آن قرار گرفته است، انتقال می‌دهد. اگر به نمای ساختمان واحدی، بدون درنظرگرفتن نمای دیگر ساختمان‌ها فکر شود، همگونی نمای شهری در کلیت از بین می‌رود. تناقض بین جنبه شهری و بیان فردی نما در صورتی می‌تواند از بین رود که ساختمان جزئی از شهر در نظر گرفته شود و ارتباطات آن با محیط اطراف چندجانبه باشد. نمای رو به کوچه و خیابان باید تابع عوامل هم‌بستگی بین نماهای اطراف باشد اما درعین‌حال براساس ترکیبی از اجزای مختلف برحسب عملکرد، ابعاد و مصالحشان شخصیت خاص خود را دارد.

راهکارهای ساده برای یک نمای خوب

نما در واقع یک سطح صاف و تخت نیست، بلکه



بیرون آمده که سعی داشته نیم‌نگاهی به عکاسی مستند معاصر داشته باشد و در این راستا آنچه بسیار اهمیت دارد، تجربه و برخورد عکاسان در ثبت این موضوع است. فکر می‌کنم نمایشگاه حاضر با توجه به سابقه کم عکاسان آن تلاش خوبی در ثبت حال این خیابان به حساب می‌آید.

شرط لازم و کافی

اگرچه تک‌عکس‌هایی از مجموعه‌های گلزار زیننده، رابعه ارین‌فر، ساجده عرفانی و سروش نعیمی ذاکر به‌تنهایی می‌توانند در قالب یک عکس مستند راضی‌کننده باشند اما تحت عنوان مجموعه‌ای به نام «ولی عصر» اغناکننده مخاطبانی که هر روز بی‌واسطه در این خیابان زندگی می‌کنند، نیستند. به عبارت دیگر این عکس‌ها شرط لازم حضورشان در مجموعه ولی عصر را دارند اما این شرط کافی نیست. چهره‌های رو به دوربین، انعکاس نور در شیشه‌ها، حرکتیل‌های آماده به کار، آدم‌های مستاصل استفاده در پیاده‌روها و... اگرچه به لحاظ بصری و تکنیک عکاسی، خوب از آب درآمده‌اند اما بی‌بیان‌کننده نقطه‌نظر عکاسان این مجموعه‌ها نیستند یا اینکه هنوز به کلیتی سازمان‌یافته و کامل‌کننده نرسیده‌اند. خیابان ولیعصر در میان خیابان‌های تهران خیابان منحصربه‌فردی است، چراکه جزئیات متنوعی را در خود جای داده و از مجموع این تناقض‌ها هویتی مستقل و یکپارچه به نام خود ثبت کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد تلاش برای ثبت مستند این خیابان جز از طریق مهندسی معکوس این صفت تقریبا غیرممکن است.

همکف، سایر طبقات و طبقه انتهایی باید یک تفاوت اساسی وجود داشته باشد. ترکیب کلی نما در واقع نظم در این تفاوت‌هاست.

هماهنگ سازی نما

عناصر اصلی نما مثل پنجره، در، سطوح و محدوده پایانی سقف و ... در شکل، رنگ و مصالحشان با یکدیگر اختلاف دارند. این عناصر ناهماهای متفاوتی دارند. مثلا نمی‌توان بالا و پایین پنجره و در را با هم هم‌رديف کرد. اگر ارتفاع این بازشوها یکسان نباشد، می‌توان از ضرایب مشترک یا رنگ‌های یکسان استفاده کرد. نسبت‌های هندسی نقش تعیین‌کننده‌ای در هماهنگ‌سازی ظاهر نما دارند. می‌توان پنجره‌ها را در گروه‌های کوچک‌تر ترکیب‌شده که شکل مشخصی را ایجاد می‌کنند، دسته‌بندی کرد. نماها می‌توانند از نظر مصالح نیز با یکدیگر متفاوت باشند. مصالح نما در رنگ، شکل، زبری و خشنی نما تأثیر می‌گذارد. مصالح بومی نشان می‌دهد نما مربوط به چه منطقه‌ای نیست.

هماهنگی بانمای همسایه

یکی از عوامل ضروری در هویت نما، تعیین محدوده نما است. نمایی می‌تواند در طرح خود موفق باشد که به این سؤال‌ها پاسخ دهد. محدوده عمودی جانبی ساختمان کجاست؟ خط پایانی افقی ساختمان چگونه است و مرز ساختمان در آسمان به چه شکل است؟ انتهای ساختمان چگونه به پایان می‌رسد؟ گوشه‌های ساختمان چه وضعی دارد؟ اگر ساختمان همسایه دارد، ارتباط آن با نمای ساختمان فعلی با نمای همسایه چگونه به پایان می‌رسد؟ گوشه‌های ساختمان چه وضعی دارد؟ اگر ساختمان همسایه دارد ارتباط آن با نمای ساختمان همسایه چگونه است و اگر در فضا قطع می‌شود، این ارتباط چگونه است. محدوده‌های افقی ساختمان عبارت‌اند از: نقطه اتصال به زمین (محل نشستن پایانی ساختمان)، نقطه اتصال به زمین (محل نشستن ساختمان بر زمین) و پوشش ساختمان مثل مبل و شیروانی، محدوده پایانی ساختمان باید معای اتمام ساختمان را با خود داشته باشد و طبقه همکف ساختمان را با خود داشته باشد و طبقه همکف ساختمان باید مفهوم نشستن ساختمان بر زمین را برساند. طبقه همکف باید در محدوده قد افراد کنش لازم را برای عابر پیاده و بیننده ایجاد کند.
• معاون مدیرکل اسبق دفتر ترویج مقررات ملی ساختمان

معماری • تجسمی

خانه «کافکا» کجاست؟



محمدعلی مرادی

آتهایی که فکر می‌کنند می‌توان جهان ذهنی نویسندگان بزرگ را در قالب اشیا، تابلوهای نقاشی یا معماری به تصویر کشید، در برابر جهان پیچیده و گاه متناقض کافکا چه می‌کنند؟ آیا بنایی هست که بتواند واگویه تفکرات خالق رمان «مسخ» باشد؟

فرانس کافکا نویسنده‌ای است که به زبان آلمانی می‌نویسد، اما آلمانی نیست. او اهل چک است و در یک خانواده یهودی متولد شده؛ ازاین‌رو تنهایی او عمقی هستی‌شناسانه داشته؛ چراکه او بین چک‌ها، آلمانی و در میان آلمانی‌ها، یهودی و در میان یهودی‌ها، اهل چک به حساب می‌آمد. حاصل اینکه او به هیچ‌کدام تعلق نداشت و این امری بود که تنهایی او را رقم می‌زد؛ ادبیات او انعکاسی از این تنهایی است و طبعاً اگر قرار است برایش خانه‌موزه‌ای به یادگار بسازند، معماری آن باید دارای همین ویژگی‌ها باشد.

آنچه بازدیدکننده خانه‌موزه کافکا را در اولین دیدار شوکه می‌کند، همین عمق تنهایی فشرده شده در خانه است. بنای مورد نظر، عمارتی است که به‌هیچ‌وجه خالی نمی‌نماید، اما درون این محیط فشرده از اشیای موزه‌ای و تاریخی، تنهایی با رنگ تیره اشیا و نور کم پنجره‌ها را با یاد راوی داستان مردی می‌اندازد که یک روز صبح از خواب بیدار شد و دید عنکیوت شده است.

بالین‌ها کافکا به هم همان میزان هم روحیه طنز در آثار خود پنهان کرد تا شاید بعدها کشف شود و او را از اتهام قدیس‌بودن برهاند. ترکیب این دو حس متناقض – جدی‌بودن بیش از حد یک مرد شارح جریان‌های انتقادی و طنزنبودن جوانی که با دید انتقادی بر دنیای پیرامون خود می‌نگرد– یک فضای متشکل معمارانه کار سختی است، خصوصا آنجا که مخاطب باید صداهایی را که مدام

در گوش نویسنده می‌پیچید، در این فضای موزه‌وار احساس کند؛ بنابراین بهترین راه، تکیه بر مجسمه‌هایی است که بیرون فضا منتظر دیدار پایانی مخاطب از خانه کافکا هستند. مجسمه اول برگرفته از داستان نه چندان کوتاهی است که کافکا آن را بارها و بارها پاک‌نویس کرده و بعدد نیست که حتی نسخه نهایی مورد بعیش واقع نشده باشد و مجسمه دیگر ترکیبی از دو پیکره است که روی‌روی هم در کنار استخری ایستاده‌اند. ابتکار استفاده و تکیه بر جزئیات، موزه کافکا را در این مرحله در رتبه بالاتری نسبت به موزه‌های مشابه قرار می‌دهد. شنیدن صدای حاشیه در فعالیت معمارانه این بنا بدل شده است به استفاده حداکثری از خرده ریزه‌های فراموش‌نشدنی در آثار کافکا و زندگی شخصی‌اش. ترکیبی از وسایل شخصی آقای نویسنده در کنار کاغذهای دست‌نویس و عکس‌هایی از آدم‌هایی که در زندگی او نقش آفرین بودند.

کافکا در خلق آثارش تمرکز ویژه بر مسئله معماری داشت. در داستان‌های او گویی بیش از آنکه نویسنده فضا را توصیف کند، آن را در ذهن خود معماری کرده و ساخته است. حالا در موزه‌خانه او می‌شود سراغ همین معقق شده. گاه صدای سوسک‌ها می‌آید و گاه خرخر موش‌های پیری که در داستان‌های کافکا وول می‌خورند. جاذبه زندگی در دنیای حقیقی همین است انکار که بعد از یک قرن، کافکا هنوز در آتافش منتظر ما باشد، این‌بار اما بدون دستی برای نوشتن و زبانی برای گفتن. ما متن و معماری، همین!

ادامه از صفحه ۹

دانشگاهیان نظرشان را درباره مدیریت جامعه بیان کنند

۴ به نظر من شهروند عادی (که با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه هستم)، موضوع اقتصاد باید در اولویت باشد تا مشکل معیشت، تورم و بی‌کاری حل شود. از طرف دیگر، پژوهش‌های علمی فقط بودجه‌های ما را می‌بلعد، بدون اینکه دستاورد محسوسی در زمینه حل مشکلات کشور یا مشکلات آحاد جامعه داشته باشد؛ پس پژوهش برای ما لازم نیست؛ البته پژوهش خیلی خوب است؛ ولی برای اروپا که پول زیادی دارند و مثل ما هم مشکل اقتصادی ندارند.

نکته‌ای که شما به آن اشاره کردید، بیان‌کننده این است که ارتباط بخش علمی ما با جامعه ضعیف است. من به وجود این مشکل اذعان دارم و تا حدود زیادی هم این مشکل را از دانشگاهیان می‌دانم که در ۸۰، ۹۰ سال گذشته نتوانسته‌اند به‌گونه‌ای که برای رسیدن به جامعه مدرن لازم است، با مردم ارتباطی برقرار کنند. ما در این زمینه کم کار کردیم اما الان شاید فرصتش نیست که به همه جوانب این موضوع بپردازیم. اما به عنوان یک مطالبه اجتماعی به این نکته اشاره می‌کنم که وظیفه یک متخصص دانشگاهی است که نظراتش را بیان و پیش‌بینی کند که در آینده با چه مشکلات یا تهدیدهایی روبه‌رو خواهیم شد و ما باید به چه مواردی توجه کنیم. البته باز هم باید تاکید کنم این گفته به این معنی نیست که سیاست‌مدار باید حتما به این نظرات یا توصیه‌ها عمل کند. دانشمند، کارشناس و متخصص باید نظرش را بگوید، سیاست‌مدار هم باید نظر و برنامه‌اش را بیان کند و در نهایت مردم باید تصمیم بگیرند به کدام نامزد و کدام برنامه رای دهند. هر چند سیاست‌مدار موظف نیست همه پیشنهاد‌های کارشناسان را عملی کند ولی متخصص و دانشگاهی باید نظرش را بیان کند و بگوید چنین اتفاق‌هایی در دنیا در حال روی‌دادن است و نسبت به پدیده‌های مشکل‌سازی که در آینده ممکن است روی دهد، هشدار دهد، مثلا بگوید در زمینه علمی، چه اتفاق‌هایی در دنیا در حال روی‌دادن است که منجر به یک تهدید یا یک فرصت برای کشور ما خواهد شد و اگر ما با این تهدید مقابله یا از آن فرصت استفاده نکنیم، جقدر متضرر می‌شویم. شاید مردم عادی نتوانند چنین چشم‌اندازهایی را ببینند، اما متخصصی که می‌بیند باید در این زمینه‌ها صحبت کند. اما در نهایت تصمیم با مردم است که به چه سیاست‌مداری و با چه اهداف و برنامه‌هایی رای دهند و این هم بر عهده فرد منتخب است که چگونه برنامه‌هایش را عملی کند.

۴ در صحبت‌هایتان گفتید که ارتباط جامعه دانشگاهی با بدنه اجتماع ضعیف است. برای ترمیم و جبران این ضعف‌ها و تقویت این ارتباط چه کار می‌توان کرد؟

این کار لازم است و راه‌های مختلفی هم برای انجام آن وجود دارد. یکی از مهم‌ترین روش‌ها این است که کاری کرد تا مردم مطمئن شوند بدون پژوهش نمی‌توان جامعه‌ای را اداره کرد. متأسفانه ما هنوز این موضوع را ندیده‌ایم و مردم و مدیران ما به این باور نرسیده‌اند که پژوهش برای اداره کشور بسیار مهم است. یک نشانه‌اش هم این است که ما در چندین برنامه پنج‌ساله‌ای که اجرا شده است، هنوز نتوانست‌ایم بودجه تحقیقات را افزایش دهیم و به مرز مطلوبی برساییم. باز هم تاکید می‌کنم که بخشی از تقصیرها به گردن پژوهشگران و مؤسسه‌های پژوهشی است چون آنها برای مردم روشن نکرده‌اند که پژوهش چه اهمیت و نقشی در اداره جامعه ما دارد. پس وظیفه بخش پژوهش کشور و مدیران سیاسی خردمند است که کمک کنند جامعه به اهمیت پژوهش پی ببرد. تا جامعه اهمیت این موضوع را درک نکند، مدیران ما هم درک نمی‌کنند و اگر جامعه درک نکند و مدیران همان روبه سابق را در پیش بگیرند، مشکلی که داریم به همان شکل ادامه پیدا خواهد کرد.

۴ من به عنوان یک شهروند عادی می‌پرسم این همه تبلیغ می‌کنند که ما در زمینه علمی و پژوهشی پیشرفت کردیم و سرآمد جهان هستیم، اما من در عمل می‌بینم که ما همچنان با همان مشکلات همیشگی مواجه هستیم. به بیان دیگر پیشرفت علم و پژوهش در کشور نتوانسته است هیچ‌کدام از مشکلات ما را حل کند. چرا ما نتیجه پژوهش‌های علمی را در حل مشکلات جامعه نمی‌بینیم؟

این یک اشتباه موحش است که ما دچارش شدیم و متأسفانه برخی از همکاران دانشگاهی ما هم در سال‌های گذشته، در بروز این سوئفتم‌ها نقش داشتند و به‌همین‌دلیل جامعه در این تصور کاذب قرار گرفت که ما به لحاظ علمی در جایگاهی بسیار رفیع و بلندمرتبه‌ای در سطح جهانی قرار داریم. اگر بخواهیم واقع‌بینانه اظهارنظر کنیم، باید بگوییم جامعه دانشگاهی ما در دو دهه گذشته وارد دور‌ای از تحول علمی شده است. ما در این دوره، عملا از وضعیت صفر شروع کردیم و هم‌اکنون هم مشغول فعالیت‌هایی هستیم که خوشبختانه دستاوردهای خوبی هم داشتیم منتها باید دانست این دستاوردها نسبت به کشورهای ضعیف و عقب‌مانده چشمگیر است، اما نسبت به کشورهای پیشرفته در وضعیت بسیار نامطلوبی قرار داریم، یعنی به لحاظ علم و فناوری فاصله زیادی با این کشورها داریم.

۴ **مدبران علمی، به تعداد و آمار مقاله‌ها اشاره می‌کنند و براساس تعداد زیاد این مقاله‌ها، به برتری علمی ایران حتی نسبت به کشورهای پیشرفته‌تاکید می‌کنند.**

بله، امروزه تعداد زیادی مقاله از دانشگاهیان ما در نشریات و ژورنال‌های علمی بین‌المللی منتشر می‌شود ولی برسی‌ها نشان داده است تعداد زیادی از این مقاله‌ها ساختگی است، درصد زیادی از آنها هم بی‌کیفیت و بی‌ارزش است. درمجموع باید گفت متأسفانه ما هنوز به آن مرتبه‌ای نرسیده‌ایم که توانایی طرح پرسش‌های پیچیده علمی را در ایران داشته باشیم. بر این بنا، باز هم تاکید می‌کنم دانشگاهیان ما از ابتدای انقلاب تاکنون و به‌ویژه در دو دهه اخیر، زحمت‌های بسیاری کشیدند ولی ما هم‌اکنون در آغاز یک تحول بزرگ علمی قرار داریم. یکی از دلایلی که باعث می‌شود فعالیت‌های علمی خیلی زود به نتیجه نرسد، پیچیدگی‌های مفهومی و دشواری‌های ساختاری از علم است. علاوه بر این، پیشرفت در حوزه علم و فناوری نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان است ولی متأسفانه دولت‌های ما نشان ندادند عزم راسخی برای حل این پیچیدگی‌ها دارند. تصویر غلطی در زمینه جایگاه علمی ایران در جهان صورت گرفته است ولی متأسفانه رسانه‌ها کمترین کمک‌ی برای تصحیح این تصور غلط نکرده‌اند.

۴ **برخی می‌گویند یک دلیل برای اینکه پژوهش‌های ما کمکی به حل مشکلات ما نکرده است، این بود که بسیاری از پژوهش‌های ما در حوزه علوم پایه بوده است. اگر می‌خواهیم پژوهش مشکلات ما را حل کند، باید بیشتر در حوزه‌های کاربردی پژوهش کنیم.**

این ادعا بسیار ساده‌لوحانه و اشتباه است چون بیش از ۹۰ درصد از مجموع بودجه تحقیقاتی‌مان را (که کمتر از ۰۳ درصد تولید ناخالص ملی است)، صرف پژوهش‌های کاربردی کردیم. (البته این نکته هم بماند که تصرف ما از پژوهش کاربردی را تعریف این مفهوم در همه‌جای دنیا تفاوت دارد!) پس به چه دلیل این پژوهش‌ها اثرگذار نیست؟ چون به آن تفکر بنیادی بی‌توجه هستیم. این درست عکس آن حرف‌هایی است که برخی از مدیران می‌گویند ما فقط به پژوهش‌های بنیادی توجه می‌کنیم و از پژوهش‌های کاربردی غافلیم اما در عمل می‌بینیم ۹۰ درصد بودجه صرف پژوهش‌های کاربردی می‌شود. پس چرا به نتیجه نمی‌رسیم؟ چون نمی‌دانیم معنای پژوهش چیست و به اهمیت و نقش تفکر بنیادی پی نبرده‌ایم.